

نکاتی تحلیلی و روش‌شناختی درباره تحلیل گفتمان (با نگاهی به پژوهش‌های ایرانی)

سهیلا صادقی فسائی^۱، محمد روزخوش^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۱۰

چکیده

تحلیل گفتمان از رویکردهای تحلیلی و پژوهشی مهم در علوم انسانی معاصر است که به رویکردی محبوب و حتی "مد پژوهشی" در میان محققان ایرانی بدل شده است. این مقاله در قالب روایت تورفینگ از سه نسل نظریه گفتمان (که در آن مفهوم نسل بر شیوه تحلیل دلالت می‌کند نه توالی و ترتیب زمانی) به ارزیابی پژوهش‌های ایرانی تحلیل گفتمان می‌پردازد. نسل اول نظریه گفتمان رویکردهایی مانند تحلیل گفت‌وگو و روان‌شناسی گفتمانی را دربرمی‌گیرد. این نسل از توجه محققان ایرانی بی‌نصیب مانده است. نظریه گفتمان فوکو بر هردو نسل بعدی مؤثر بوده است، اما تحلیل گفتمان فوکویی رویکردی است بسیار متنوع که برحسب نوع و اهداف تحقیق از آثار یا مفاهیم فوکو گزینش می‌کند. در نسل دوم، گفتمان به متن‌های نوشتاری یا گفتاری محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه گسترده‌تری از پرکتیس‌های^۳ اجتماعی را دربرمی‌گیرد. تحلیل انتقادی گفتمان مهم‌ترین رویکرد در این نسل است. در ایران استفاده از این رویکرد و به‌ویژه نظریه فرکلاف بسیار رایج است، اما تمایز میان پرکتیس گفتمانی و پرکتیس اجتماعی و لزوم استفاده از نظریه اجتماعی متناسب در بیشتر پژوهش‌های ایرانی

ssadeghi@ut.ac.ir

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

m_roozkhosh@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

۳. بسیاری از مترجمان ایرانی برابره‌های فارسی موجود برای practice (کردار، کنش، عمل و جز آن) را نارسا یا اشتباه می‌دانند. خشایار دیهیمی برای این واژه معادل ورزه را پیشنهاد کرده (دیهیمی، ۱۳۸۵: ۹) که فراگیر نشده است. از آنجاکه در نظریه‌های گفتمان این اصطلاح کاربرد فراوانی دارد، ترجیح دادیم برای پرهیز از سوءتفاهم خود واژه پرکتیس را به کار ببریم.

نادیده انگاشته می‌شود. نسل سوم، کل حوزه اجتماعی را شبکه‌ای از فرایندها تلقی می‌کند که در آن معنا خلق می‌شود. نظریه گفتمان سیاسی مهم‌ترین رویکرد این نسل است و در ایران نمونه‌های متعددی از این نوع پژوهش می‌توان یافت. این مقاله به برخی نمونه‌های ایرانی هرکدام از رویکردهای مذکور پرداخته است.

واژگان کلیدی: گفتمان، تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان فوکویی، تحلیل انتقادی گفتمان، نظریه گفتمان سیاسی.

مقدمه

گفتمان از مفاهیم پرکاربرد در مباحث نظری معاصر است، تاجایی که پری اندرسون با اشاره به آنچه زیاده‌روی در تلقی گفتمانی از امور می‌داند، در عبارتی کنایه‌آمیز از «تورم گفتمان» سخن گفته است (ایگلتن، ۱۳۸۱: ۳۲). درمقابل کسانی دیگر به دلیل آنچه تأثیر این مفهوم در نظریه اجتماعی معاصر می‌داند، از «چرخش گفتمانی در علوم اجتماعی» یاد کرده‌اند (تورفینگ، ۲۰۰۵: ۲۱).

در ایران نیز تحلیل گفتمان هواداران فراوانی یافته و برای بسیاری دانشجویان خسته از سیطره روش‌های کمی، نوید رویکردی متفاوت در تحقیق و تحلیل بوده است. اکنون پژوهش‌ها، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های فراوانی می‌توان یافت که از جنبه نظری یا روشی یا هر دو خود را متکی یا مبتنی بر تحلیل گفتمان می‌دانند. می‌توان حدس زد که پژوهش‌های بیشتری هم در راه است. باین‌همه، تحلیل گفتمان با ابهامات خاص خود روبه‌رو است. پژوهشگران و دانشجویان پرسش‌های فراوانی دارند و برخی استادان نیز با دیده تردید در سودمندی، اعتبار و امکان ارزیابی پژوهش‌های تحلیل گفتمان می‌نگرند.

دایره پژوهش‌های تحلیل گفتمان در ایران بسیار گسترده است؛ از تاریخ‌نگاری اندیشه سیاسی (طباطبایی، ۱۳۸۷) تا پژوهش درباره روشنفکری (احمدی، ۱۳۸۴)، از بازان‌دیشی تاریخ تجدد (توکلی‌طرقی، ۱۳۸۲) تا تحلیل انتخابات ریاست‌جمهوری (غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹)، از تحلیل فیلم‌های سینمایی (سلطانی، ۱۳۸۷) تا تحلیل تبلیغات تجاری (میرفخرایی، ۱۳۸۶). می‌توان بر این سیاهه همچنان عنوان‌هایی (از جمله شش پژوهشی که در این نوشته بر آنها تمرکز کرده‌ایم) افزود. این گستردگی و تنوع در موضوع نه تنها به روشن‌تر کردن حوزه تحلیل گفتمان منجر نشده، بلکه ابهامات تازه‌ای با خود همراه آورده است.

این مقاله در پی پاسخگویی به پاره‌ای سؤالات و ابهامات رایج درباره تحلیل گفتمان است. این امر به‌واسطه بازخوانی و ارزیابی برخی پژوهش‌های ایرانی تحلیل گفتمان صورت می‌پذیرد.

در این مقاله می‌کوشیم از خلال ارزیابی شش پژوهش تحلیل گفتمان زیر به طرح برخی نکات درباره تحلیل گفتمان بپردازیم: دانش قدرت و مشروعیت در اسلام (فیرحی، ۱۳۸۲)، اسلام سیاسی در ایران (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶)، قدرت، گفتمان و زبان (سلطانی، ۱۳۸۴)، تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان (تاجیک، ۱۳۸۲)، نظم و روند تحول دموکراسی در ایران (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۵) و تطورات گفتمان‌های هویتی ایران (کچویان، ۱۳۸۵). هر شش تحقیق فوق در قالب کتاب چاپ شده‌اند. انتخاب این آثار لزوماً به دلیل کیفیت بالای آنها نیست، بلکه علاوه بر در دسترس بودن در قالب کتاب، در مواردی وجهه آکادمیک و در نتیجه اثرگذاری مؤلفان این کتاب‌ها آن‌ها را شایسته نقد و بررسی می‌سازد.

سؤالات تحقیق

در این مقاله با نظر به چند پژوهش ایرانی در حوزه تحلیل گفتمان و با نگاهی به منابع و مباحث این حوزه در جست‌وجوی پاسخ به چنین سؤالاتی خواهیم بود: رویکردهای پژوهشی رایج در تحلیل گفتمان کدام‌اند و در ایران کدام‌یک بیشتر با اقبال روبه‌رو شده‌اند؟ این رویکردها بر چه شیوه‌های تحلیلی یا روش‌شناختی عمده‌ای تکیه می‌کنند و چه قابلیت‌ها یا کاستی‌هایی دارند؟ آیا برای استفاده از رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان در حوزه‌ها و موضوعات مختلف قاعده یا ترجیحی وجود دارد؟ و همه این موضوعات در پژوهش‌های ایرانی چگونه مصداق می‌یابند؟

مباحث نظری

حتی اگر بخواهیم تنها از جنبه روشی به تحلیل گفتمان بنگریم، باز هم از طرح مباحث نظری ناگزیریم. زیرا در تحلیل گفتمان پیوندی تنگ‌بند میان نظریه و روش وجود دارد و این دو چنان درهم تنیده‌اند که جدایی آن‌ها در عمل ناممکن است. واژه گفتمان معادلی است که داریوش آشوری برای واژه انگلیسی دیسکورس^۱ پیشنهاد کرد و امروز سخت فراگیر شده است. گفتمان در کلی‌ترین برداشت مطالعه کاربرد زبان در جامعه تلقی می‌شود، اما اصطلاح گفتمان در جریان بسط تاریخی خود با سنت‌های فکری متفاوتی همراه شده که معانی، تعاریف و برداشت‌های مختلفی از این مفهوم را دامن زده‌اند. پیوند تحلیل گفتمان با رشته‌های دانشگاهی

مختلف از جامعه‌شناسی و علوم سیاسی تا مطالعات فرهنگی و نقد ادبی به حوزه پژوهشی گسترده‌ای فراهم کرده است.

انواع تحلیل گفتمان

پارهای پژوهش‌ها از تحلیل گفتمان به‌شکلی کلی و حتی مبهم استفاده کرده‌اند و در عمل در جنبه تحلیلی یا روش‌شناختی از هیچ‌الگو یا مدل خاصی تبعیت نمی‌کنند؛ مثلاً هنگامی که سیدجواد طباطبایی تحلیل گفتمان را (که با عنوان تحلیل گفتار از آن یاد می‌کند) روش پژوهش خود به‌شمار می‌آورد (۱۳۸۷: ۴۷)، تنها به بازخوانی متون در زمینه گسترده‌تر نظری و فرهنگی زمانه نظر دارد و نه هیچ‌گونه الزام تحلیلی یا روش‌شناختی خاص. کاربرد تحلیل گفتمان در بسیاری متون فلسفی و ادبی از همین سنخ است. ما از چنین نمونه‌هایی درمی‌گذریم، زیرا هدف نوشته حاضر برجسته‌کردن وجوه تحلیلی و روش‌شناختی تحلیل گفتمان درون رویکردهای پژوهشی مشخص است.

در منابع مختلف چندین شیوه نسبتاً متفاوتِ سنخ‌شناسی و تقسیم‌بندی کارهای گفتمانی می‌توان یافت که به نمونه‌های رایج‌تر آن اشاره می‌کنیم. اولی تقسیم کارهای گفتمانی به دو رویکرد متمایز است که یکی متأثر از روش‌شناسی مردمی و دیگری متأثر از آرای فوکوست (گیون، ۲۰۰۸: ۲۱۶)، اما در علوم اجتماعی معمول‌تر آن است که از سه رویکرد عمده تحلیل انتقادی گفتمان، تحلیل گفتمان فوکویی و روان‌شناسی گفتمانی سخن گفته شود (گیون، ۲۰۰۸: ۲۱۹).

"سه نسل" در نظریه گفتمان

روایتی نسبتاً متفاوت از سنت‌های رایج در تحلیل گفتمان را می‌توان در مقاله تورفینگ یافت. تورفینگ، که از مشهورترین محققان نظریه گفتمان سیاسی است، از سه نسل در نظریه گفتمان نام می‌برد (اصطلاح نسل در این سنخ‌شناسی نه بر توالی زمانی بلکه بر شیوه تحلیل دلالت می‌کند): در نسل اول، گفتمان واحدی زبان‌شناختی فراتر از سطح جمله تلقی می‌شود و محققان بیشتر بر جنبه‌های معنایی متن (کتبی یا شفاهی) متمرکز می‌شوند. این شکل تحلیل گفتمان، شیوه سخن‌گویان منفرد را در کاربرد عملی زبان بررسی می‌کند. تحلیل گفت‌وگو (ساکس،^۱ شگ洛夫^۱ و...)، روان‌شناسی گفتمانی (پاتر،^۲ وترال^۳ و...) و زبان‌شناسی انتقادی

(فاولر^۴ و دیگران) از جمله گرایش‌هایی هستند که تورفینگ آن‌ها را متعلق به این نسل از نظریه گفتمان می‌داند (تورفینگ، ۲۰۰۵: ۶). نسل دوم، نظریه گفتمان را در معنایی وسیع‌تر تعریف می‌کند. گفتمان به متن‌های نوشتاری یا گفتاری محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه گسترده‌تری از پرکتیس‌های اجتماعی را دربرمی‌گیرد. تحلیل انتقادی گفتمان و به‌ویژه کار نورمن فرکلاف^۵ از مصادیق مهم نسل دوم تحلیل گفتمان است. با وجود آنکه این گرایش از تحلیل فوکو از پرکتیس‌های گفتمانی متأثر است، در وجه مهمی از فوکو فاصله می‌گیرد؛ از جمله آنکه تلقی شبه‌استعلایی^۶ او از گفتمان را نمی‌پذیرد (همان). در این برداشت از گفتمان، بر تمایز میان پرکتیس‌های گفتمانی و پرکتیس‌های اجتماعی انگشت نهاده می‌شود و چنان‌که فرکلاف در یکی از آثار اخیرش (زبان و جهانی‌شدن) تأکید می‌کند، او گفتمان را عنصری از فرایندهای اجتماعی می‌داند که درگیر رابطه‌ای دیالکتیکی با سایر عناصر است. هرکدام از این عناصر با دیگری متفاوت است و هیچ‌کدام را نمی‌توان به دیگری تقلیل داد (فرکلاف، ۲۰۰۶: ۲۵). این همان نکته‌ای است که به‌زعم تورفینگ نسل دوم نظریه گفتمان را از نسل سوم جدا می‌کند. نسل سوم، مفهوم گفتمان چنان گسترش می‌یابد که کل فرایندهای اجتماعی را شامل می‌شود. همه امور گفتمانی هستند، زیرا معنای آن‌ها در گرو مجموعه‌ای از قواعد و تفاوت‌هایی است که تصادفاً ساخته شده است (تورفینگ، ۲۰۰۵: ۸). رویکرد اخیر، درکنار فوکو، به آرای پساساختارگرایی مانند دریدا نیز توجه می‌کند. چنان‌که گفتیم، این رویکرد با نام‌هایی مانند نظریه گفتمان، نظریه گفتمان پساساختارگرا و نظریه گفتمان سیاسی شناخته می‌شود.

ممکن است صورت‌بندی تورفینگ از نظریه‌های گفتمان در قالب سه نسل که یکی پس از دیگری از راه می‌رسند مناقشه‌پذیر باشد. این ایراد هم موجه می‌نماید که او بهایی بیش‌ازحد به رویکرد سوم، نظریه گفتمان سیاسی، داده (که خود در چارچوب آن کار می‌کند) و هم‌زمان جایگاه نظریه گفتمان فوکویی را نیز به‌دقت روشن نکرده است. با این‌همه، این سنخ‌شناسی را با ملاحظاتی در آن مبنا قرار دادیم، زیرا در قیاس با موارد پیشین و برای ارزیابی پژوهش‌های ایرانی تحلیل گفتمان از امتیازاتی برخوردار است؛ از جمله توجه به نظریه گفتمان پساساخت‌گرا که در ایران پرکاربرد بوده است.

1. Schegloff
2. Potter
3. Wetherell
4. Fowler
5. Norman Fairclough
6. Quasi-transcendental

نسل اول نظریه گفتمان

نسل اول نظریه گفتمان گرچه جذابیتی هم‌پای نسل‌های بعدی نداشته، چندین رویکرد مهم را دربرمی‌گیرد. تحلیل گفتمانی یکی از آنهاست که پیش‌گام آن هاروی ساکس بود و پس از او شگلوف و دیگران آن را بسط دادند (ووفیت، ۲۰۰۵: ۵). گاه تحلیل گفتمان در تقابل با تحلیل گفتمانی تعریف می‌شود، اما در بسیاری از منابع عمومی همچنان این رویکرد بخشی از حوزه وسیع تحلیل گفتمان تعریف می‌شود (برای نمونه جاورسکی و کاپلند، ۲۰۰۶).

اما مهم‌ترین رویکرد در نسل اول، روان‌شناسی گفتمانی است که برخلاف عنوان آن بیشتر با جامعه‌شناسی معرفت و روان‌شناسی اجتماعی مرتبط است. در واقع، با وجود آنکه این شیوه از تحلیل گفتمان درون حوزه جامعه‌شناسی معرفت و تحت تأثیر افرادی مانند گیلبرت و مولکی بسط یافت، تأثیر کلی آن در جامعه‌شناسی گسترده نبود (ووفیت، ۲۰۰۵: ۴۷). ادواردز و پاتر کار گیلبرت و مولکی را گسترش دادند و رویکرد روان‌شناسی گفتمانی را استقرار بخشیدند. این رویکرد از فلسفه زبان ویتگنشتاین نیز تأثیر پذیرفت. روان‌شناسی گفتمانی عمدتاً به تحلیل دقیق کنش‌های متقابل گفتاری (مصاحبه‌ها، گروه‌های متمرکز^۱ یا گفت‌وگوهای طبیعی مردم در عالم واقع، از قبیل مشاوره‌های حضوری و تلفنی و حل و فصل منازعات) می‌پردازد و "گفت‌وگو" را به مثابه کنش اجتماعی در نظر می‌گیرد (بیکر و الس، ۲۰۱۱: ۳۸). این رویکرد در ایران هیچ نمونه‌ای ندارد. اساساً آنچه تورفینگ نسل اول نظریه گفتمان می‌نامد از عرصه پژوهش اجتماعی و فرهنگی در ایران غایب است.

نظریه گفتمان میشل فوکو

از آنجاکه نسل دوم و سوم نظریه گفتمان هر دو گروه از فوکو تأثیر پذیرفته‌اند، پیش از پرداختن به آن‌ها به اختصار به نظریه فوکو می‌پردازیم. چنان‌که گفتیم، در این نوشته تمرکز ما بر جنبه‌های روشی و تحلیلی رویکردهای گفتمانی در عرصه پژوهش است. درباره فوکو علاوه بر نوشته‌های خود او انبوهی از تفاسیر معتبر و نامعتبر (حتی به فارسی) در دست است که هرگونه بحثی درباره او را لاجرم درگیر چنین مناقشاتی می‌کند. طبعاً چنین موضوعاتی در محدوده‌ی علایق نوشته حاضر نمی‌گنجد. هدف ما نگاهی از بیرون به کاربست رویکرد فوکویی در پژوهش علوم اجتماعی است و تنها به پاره‌ای مباحث نظری ضروری اکتفا خواهیم کرد. پشاپیش

1 Focus groups

می‌پذیریم که بحث ما دربارهٔ فوکو پراکنده و غیرمنسجم و در حد اشاره به چند نکته است، زیرا لازمهٔ بحث جامع و دقیق (حتی به شکل نسبی) دربارهٔ سرگذشت فوکو و تحلیل فوکویی در ایران، پژوهش و نوشتهٔ مستقلی است.

تقسیم کردن زندگی فوکو به دو دورهٔ دیرینه‌شناسی^۱ و تبارشناسی^۲ شیوهٔ مرسوم تحلیل آرای فوکو بوده است که امروزه بیشتر شارحان و مفسران فوکو آن را مردود می‌شمارند. به نظر این شارحان در آثار اولیه و متأخر فوکو آن قدر مشابهت در موضوع، مضمون و شیوهٔ تحلیل دیده می‌شود که نمی‌توان از گسستی کامل سخن گفت.

تاریخ جنون، تولد پزشکی بالینی، نظم اشیا و دیرینه‌شناسی دانش (در دو کتاب اخیر تحلیل گفتمان و روابط گفتمانی نقش محوری دارد) آثار اصلی دیرینه‌شناسانهٔ فوکو به‌شمار می‌آیند. گری گاتینگ یگانه‌اثر فوکو را که به شکل کامل با رویکرد تبارشناسانه نگاشته شده است مراقبت و تنبیه (فوکو، ۱۳۷۸) می‌داند. به‌زعم گاتینگ، جلد اول تاریخ جنسیت، که دیگر اثر تبارشناسانهٔ فوکو تلقی می‌شود، بیش از مقدمه‌ای کلی بر مجموعه‌ای از مطالعات تبارشناسانهٔ مفصل، که هرگز نوشته نشد، نیست (گاتینگ، ۲۰۰۵: ۴۴). دیوید هوارث تفاوت تبارشناسی و دیرینه‌شناسی را از جنبهٔ تحلیلی چنین صورت‌بندی می‌کند که دیرینه‌شناسی قواعدی را توصیف می‌کند که عناصر (سوژه‌ها، ابژه‌ها، مفاهیم و استراتژی‌های) یک گفتمان خاص مثلاً گفتمان دیوانگی یا بیماری قرن نوزدهم را در دوره‌ای مشخص تعیین می‌کنند، حال آنکه تبارشناسی شکل‌گیری آن‌ها را با شرح پرکتیس‌های تاریخی موجد آن‌ها تحلیل می‌کند (هوارث، ۲۰۰۵: ۳۱۹).

کاربست رویکرد فوکو یا "تحلیل گفتمان فوکویی"^۳

شرح و تفسیر آرای فوکو حوزه‌ای متنوع و همچنان پررونق است، اما کاربرد نظریهٔ فوکو در عرصهٔ پژوهش‌های اجتماعی و سیاسی حتی متنوع‌تر و متشددتر است، چنان‌که اگر از بیرون به آنچه تحلیل گفتمان فوکویی خوانده می‌شود نظر افکنیم یافتن اصول و قواعد مشترک، اگرچه غیرممکن، بسیار دشوار خواهد بود. علت اصلی این است که فوکو روشی برای تحلیل گفتمان نپرواند و از ارائهٔ هرگونه قالبی برای پژوهش پرهیز می‌کرد. بنابراین، کار فوکویی ناگزیر به نظریهٔ فوکو یا بخشی از آن رجوع می‌کند و براساس برداشتی از فوکو خود را سامان می‌دهد.

1. Archaeology

2. Genealogy

3. Foucauldian Discourse Analysis

تحلیل گفتمان فوکویی، با وام‌گرفتن از عبارتی از او، آثار و نظریات فوکو را در حکم جعبه‌ابزار یا مجموعه‌ای از ابزارها توصیف می‌کند که می‌توان برای شکل‌دادن به تحلیل گفتمانی از آن بهره جست (گیون، ۲۰۰۸: ۳۵۶). طبعاً چنین نگاهی اگر با تنوع برداشت‌ها از فوکو و گستردگی مضامین و موضوعات پژوهشی همراه شود، دیگر این‌همه کاربردهای متفاوت با عنوان مشابه فوکویی عجیب نخواهد بود. در واقع، برخی به اشتباه این جمله فوکو را مجوزی دانسته‌اند برای آنکه مفاهیمی از فوکو را برگزینند و در کارهای خود بی‌هیچ ضابطه‌ای (گاه در حد اشاره به یک مفهوم مانند تبارشناسی و دیرینه‌شناسی و تعریف مختصر آن) به کار برند، بدون آنکه بتوان هیچ‌گونه ارتباطی میان کار آنان و آثار و نظریات فوکو یافت.

از جنبه روش‌شناختی، عمدتاً تحلیل زبان‌شناختی متون از آن نوعی که زبان‌شناسی انتقادی یا تحلیل انتقادی گفتمان در پیش می‌گیرند در آثار فوکو و پژوهش‌های فوکویی گفتمان نقش مهمی ندارند و این حاصل تلقی متفاوت فوکو از گفتمان در قیاس با رویکردهای زبان‌شناسانه است. مک‌هول و گریس استدلال می‌کنند که فوکو روایت زبان‌شناسانه از گفتمان را در معنای نظامی زبان‌شناختی با برداشت دیگری از گفتمان جایگزین می‌کند که با واژه دیسپلین^۱ در هر دو معنای آن در زبان انگلیسی گره می‌خورد؛ یکی رشته‌های علمی از قبیل پزشکی و روان‌شناسی و دیگری نهادهای انضباطی^۲ مانند زندان و بیمارستان (مک‌هول و گریس، ۱۹۹۷: ۲۶).

برخی شارحان و مفسران فوکو، بسیاری پژوهش‌ها را که با عنوان فوکویی انجام می‌شوند، با تفکر او بی‌ارتباط می‌دانند. آنچه با عنوان تحلیل گفتمان فوکویی مشهور است، درست یا نادرست، به کار فکری فوکو در حکم "جعبه‌ابزار" می‌نگرد. از همین‌روست که محققان در حوزه‌های پژوهشی گوناگون می‌کوشند از نظریه فوکو چارچوبی برای تحلیل خود بیرون آورند؛ یکی در حوزه آموزش (کتل‌هویلو، ۲۰۱۰)، دیگری برای مطالعات توسعه (روسی، ۲۰۰۷) و نفر سوم در تحلیل جنبش‌های اجتماعی (دیت، ۲۰۱۰) و سرانجام محقق دیگری در عرصه مطالعات کارآفرینی (اهل، ۲۰۰۷). می‌توان بر این فهرست عنوان‌های متعدد دیگری هم افزود، اما مهم آن است که هر کدام از این پژوهش‌ها می‌کوشند بر پایه بخشی از مفاهیم و نظریات فوکو چارچوبی برای پژوهش در حوزه خاص خود تدارک بینند و البته از جنبه تحلیلی و روشی میان آن‌ها تفاوت‌ها بیش از شباهت‌هاست که نمایان‌کننده همان خصیلتی است که به "تحلیل

1. Discipline
2. Disciplinary institution

گفتمان فوکویی "نسبت دادیم. برای نمونه، پژوهش آخر (اهل، ۲۰۰۷) که موضوع آن کارآفرینی زنان است عمدتاً برپایه کتاب *نظم گفتار فوکو سامان یافته* که در آن فوکو به سازوکارهای درونی و نیز رویه‌های طرد و ممنوعیتی می‌پردازد که به شکل‌گیری گفتمان‌ها منجر می‌شوند. نویسنده برای بررسی گفتمان آکادمیک درباره کارآفرینی زنان، نشریات علمی را تحلیل می‌کند. او تحقیق خود را بر تحلیل ده پرکتیس گفتمانی استوار می‌سازد که از کتاب *نظم گفتار استخراج کرده* و آن‌ها را به زبان تحقیق خود برگردانده است (شناسایی متون اصلی که متون دیگر در سایه اقتدار علمی آن‌ها شکل می‌گیرند، مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی حاکم بر متون حوزه کارآفرینی زنان، دلایلی که پژوهش در این بخش را برمی‌انگیزند، ایده‌ها و فرضیاتی که بدیهی تلقی می‌شوند، فرایندهای حاکم بر نوشتن و چاپ مقالات و...). در تحلیل او پرکتیس‌های گفتمانی در نهایت زنان را در قالب دیگری یا غیر خودی در فضای آکادمیک بازتولید می‌کنند. این نمونه معمولی را تنها از آن جهت آوردیم که نشان دهیم یک پژوهش نوعی فوکویی متون، نظریات یا مفاهیمی از فوکو را برمی‌گزیند و آن را به زبان آن پژوهش خاص ترجمه می‌کند.

تحلیل گفتمان فوکویی در ایران

تنوعی که به حوزه تحلیل گفتمان فوکویی نسبت دادیم در ایران نیز به چشم می‌خورد. در میان تحلیل‌های فوکویی گفتمان یا آن‌هایی که چنین مدعایی دارند از سه کتاب می‌توان نام برد: *تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان* (تاجیک، ۱۳۸۲)، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام* (فیرحی، ۱۳۸۲) و *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران* (کچویان، ۱۳۸۵).

چارچوب تحلیلی کتاب تاجیک، به گفته خود او، برپایه برداشتی آزاد از نظریه گفتمان فوکو و تلفیق آن با رویکردهای دیگر صورت پذیرفته است، اما این برداشت آن قدر "آزاد" و این تلفیق چنان گسترده است که در عمل یافتن ردپایی از تحلیل گفتمانی در این اثر سخت دشوار است.

پژوهش فیرحی از مهم‌ترین آثار تحلیل گفتمان در ایران به‌شمار می‌آید. هدف فیرحی پاسخ به این پرسش است که چرا در دوره میانه اسلامی شکل خاصی از دانش سیاسی تثبیت شد و استمرار یافت؟ این گفتمان سنتی در چه موقعیتی ظاهر و غالب شده و چگونه به‌مثابه علم استقرار یافته است؟ فیرحی رویکردی را که به کار برده است تحلیل گفتمان فوکویی می‌داند، گرچه از نظریه لاکلا و موفه هم نام می‌برد. در عین حال او به هرمنوتیک گادامر هم نظر دارد. استدلال فیرحی آن است که در سده‌های میانه اسلامی تفسیر خاصی از نصوص دینی

در پیوند با ساختار قدرت نهادینه شده و تا امروز بر دانش سیاسی مسلمانان چه شیعه و چه سنی سیطره یافته است. فیرحی برای تحلیل گفتمانی، فصلی از کتاب را به تحلیل ساختار و روابط قدرت در دوره میانه اختصاص می‌دهد. به گمان او، مهم‌ترین نهادهای قدرت در دوره میانه یعنی خلافت و سلطنت در بطن تناقض‌ها نضج یافتند و دانشی در باب سیاست به وجود آوردند که آن هم متناقض و پراکنده بود، اما در پشت این پراکندگی وحدتی وجود داشت که گفتمان اقتدارگرایی بود. تحلیل فیرحی این بخش‌ها را دربرمی‌گیرد: تبارشناسی قدرت و بررسی تحولات تاریخی که به تکوین ساخت قدرت در دوره میانه انجامید، تحلیل ساختار قبیله‌ای عرب و دانش سیاسی متناسب با آن، مناسبات وحی با قبیله، تعامل خلافت با سلطنت ایرانی، تفسیر نصوص دینی برپایه قبیله و سلطنت و... این پژوهش از جنبه موضوع و ابزار تحلیل می‌تواند نمونه خوبی باشد که درعین حال نتیجه مشخصی هم دربردارد. اما دو نکته درباره کار فیرحی باقی می‌ماند. اول، تحلیل او از رابطه دانش و قدرت در مواردی "غیرفوکویی" است، یعنی قدرت را در همان مفهوم آشناتر علوم اجتماعی و در قالب نهاد و ساختار تحلیل می‌کند. دوم، به کارگیری نظریه هرمنوتیک است که فوکو از آن اجتناب می‌ورزید. ایراد دوم را می‌توان چنین توجیه کرد که به‌رغم فاصله‌گیری فوکو از هرمنوتیک، امروزه در آنچه تحلیل گفتمان فوکویی خوانده می‌شود، درست یا غلط، رویکردهای هرمنوتیکی به اشکال مختلف حضور دارند و بنابراین فیرحی تنها کسی نیست که چنین شیوه‌ای پیشه کرده است.

از جنبه‌ای متفاوت، واریسی کتاب *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران* نوشته حسین کچویان نیز بی‌وجه نیست. موضوع پژوهش کچویان گفتمان‌های هویتی در ایران معاصر است. او چارچوب نظری اثرش را دیرینه‌شناسی فوکو و به نسبت کمتر تبارشناسی معرفی می‌کند. کچویان روند تغییر گفتمان‌های هویتی در ایران را تکاملی معرفی می‌کند. تکاملی بودن گفتمان‌ها، چنان‌که خود کچویان هم اشاره می‌کند، با نظریه فوکو سازگار نیست و حتی مقابل آن است. گذشته‌ازاین، شباهتی میان کتاب کچویان با کار فوکو یا پیوندی جدی با آثار و مفاهیم او نمی‌توان یافت.

نسل دوم نظریه گفتمان

آشناترین و پرکاربردترین رویکرد در نسل دوم نظریه گفتمان تحلیل انتقادی گفتمان است. این رویکرد در میان پژوهشگران اجتماع و سیاست در سراسر جهان، و از جمله ایران، توجه زیادی برانگیخته است.

پیشتر، از زبان‌شناسی انتقادی در نسل اول نظریه‌گفتمان یاد کردیم. بنیاد تحلیل انتقادی گفتمان را می‌توان در زبان‌شناسی انتقادی و نوشته‌های افرادی همچون فاولر، هاج، کرس و ترو یافت، اما آنچه تحلیلگران انتقادی گفتمان را از زبان‌شناسی انتقادی متمایز ساخت، روی آوردن آن‌ها به آرای فوکو و پیوند برقرارکردن میان تحلیل‌های زبان‌شناختی با مفاهیم و نظریات اجتماعی و سیاسی و گرایششان به نقد نظام‌مند و برملا ساختن "ساختارهای سلطه در جامعه" است.

به‌طور معمول از سه گرایش در تحلیل انتقادی گفتمان و هر کدام در ارتباط با یکی از سه چهره اصلی این رویکرد نام برده می‌شود: فرکلاف، ون‌دایک و روث‌وداک. با توجه به محدودیت‌های این نوشتار و وجود منابع متعدد به زبان فارسی، ما از شرح مبانی مشترک میان این افراد و نظریه و مفاهیم ون‌دایک و وداک درمی‌گذریم و صرفاً بر پرنفوذترین و مؤثرترین شخصیت این رویکرد، نورمن فرکلاف، درنگ می‌کنیم.

نورمن فرکلاف

فرکلاف برجسته‌ترین شخصیت تحلیل انتقادی گفتمان محسوب می‌شود. او هدف پژوهش‌های خود را چنین تعریف می‌کند: «کمک به افزایش آگاهی به زبان و به‌خصوص این موضوع که چگونه زبان در سلطه برخی مردم به برخی دیگر نقش دارد» (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۴). ترمینولوژی و مفاهیم فرکلاف در گذر زمان دستخوش تغییر شده است،^۱ اما آنچه ثابت مانده تلقی او از گفتمان است به‌عنوان بخشی از پرکتیس اجتماعی و نه کل امر اجتماعی. اکنون چکیده‌ای از نظریه او را به نقل از کتاب *زبان و جهانی‌شدن* روایت می‌کنیم (فرکلاف، ۲۰۰۶). فرکلاف گفتمان را تنها یکی از مؤلفه‌ها و عناصر امر اجتماعی می‌داند که با سایر عناصر رابطه دیالکتیک دارد و هیچ‌کدام به دیگری تقلیل‌پذیر نیستند. او سه سطح انتزاع برای تحلیل اجتماعی در نظر می‌گیرد: ساختارهای اجتماعی، پرکتیس‌های اجتماعی و رخدادهای اجتماعی.^۲

۱. برای نمونه آنچه در ادامه از فرکلاف به نقل از کتاب *زبان و جهانی‌شدن* خواهیم گفت با آنچه یورگنسن و فیلیپس از او نقل می‌کنند و حتی با آن تصویری که خود در کتاب پیشینش با عنوان *تحلیل گفتمان؛ تحلیل متنی در پژوهش اجتماعی* (فرکلاف، ۲۰۰۳) از تحلیل گفتمان ترسیم می‌کند، از جنبه تعریف مفاهیم و رابطه آن‌ها با یکدیگر و شیوه تحلیل تاحدی متفاوت است. فرکلاف در آخرین اثرش می‌کوشد روشی برای تحلیل گفتمان سیاسی طراحی کند و میان تحلیل انتقادی گفتمان و نظریه‌های مرتبط با شیوه استدلال و مباحثه پل بزند (فرکلاف و فرکلاف، ۲۰۱۲).

به گفته فرکلاف ما می‌توانیم از اصطلاح متن^۱ برای عنصر گفتمانی رخدادهای اجتماعی استفاده کنیم. این اصطلاح البته تنها بر متن نوشتاری دلالت نمی‌کند، بلکه سخنرانی‌ها، برنامه‌های تلویزیون، اینترنت، فیلم، عکس، صدا، زبان بدن،^۲ ژست‌ها و جز آن را هم دربرمی‌گیرد. ساختارهای اجتماعی کلی‌ترین و باثبات‌ترین ویژگی جوامع هستند، مانند شیوه تولید سرمایه‌داری، ساختار طبقاتی، نظام روابط جنسی و حتی خود زبان. پرکتیس اجتماعی واسطه ساختار اجتماعی و رخداد اجتماعی است. اگر ساختارهای اجتماعی آنچه را می‌تواند انجام شود یا رخ دهد محدود می‌کنند و رخدادهای اجتماعی همان چیزهایی هستند که در عمل انجام می‌شوند یا رخ می‌دهند، پرکتیس‌های اجتماعی واسطه میان این دو هستند. آن‌ها شیوه‌های عادت‌گونه، آیینی یا نهادی‌اند که با نهادهای خاص مانند آموزش یا حقوق مرتبط هستند. مصاحبه، درس‌دادن و خریدکردن مثال‌هایی از پرکتیس‌های اجتماعی هستند. هر نهاد یا سازمانی درگیر چندین پرکتیس اجتماعی است. مثلاً در مدرسه افزون بر پرکتیس تدریس، پرکتیس‌هایی از قبیل برگزاری امتحان و طراحی برنامه‌های درسی هم جریان دارد. پرکتیس‌های اجتماعی هم عناصر نشانه‌شناختی یا گفتمانی خودشان را دارند که آن‌ها را نظم‌های گفتمان می‌نامیم. ما نظم گفتمان یک نهاد خاص مانند مدرسه را به‌مثابه عنصر نشانه‌شناختی یا گفتمانی مدرسه مشخص می‌کنیم. هر نظم گفتمان مرکب از سه جزء است: گفتمان‌ها، ژانرها^۳ و سبک‌ها.^۴ گفتمان‌ها شیوه خاص بازنمایی برخی وجوه زندگی اجتماعی هستند و درمقابل ژانر شیوه خاص کنش یا کنش متقابل است و سرانجام سبک عنصر گفتمانی "شیوه بودن" است که با هویت اجتماعی یا شخصی گره می‌خورد. هر نظم گفتمانی شماری از گفتمان‌ها، ژانرها و سبک‌ها را دربرمی‌گیرد. مثالی که فرکلاف می‌آورد مراد او را از این سه مفهوم آشکارتر می‌کند. نظم گفتمان یک مدرسه خاص می‌تواند گستره‌ای از گفتمان‌های مختلف (متناسب با موضوعات مختلفی که درس می‌دهند، رفتار اجتماعی که از اعضای مدرسه انتظار می‌رود، مدیریت مدرسه و نظایر آن)، گستره‌ای از ژانرهای مختلف (مرتبط با آموزش، همایش‌های مدرسه، جلسات اعضا، فعالیت‌های فوق برنامه و...) و مجموعه‌ای از سبک‌های متنوع (سبک‌های دانش‌آموزان، کادر آموزشی، کادر اجرایی و کمکی، مدیران و...) را شامل شود. پیشتر گفتیم که تحلیل متن در سطح رخدادهای اجتماعی انجام می‌شود. فرکلاف استدلال

1. Text
2. Body language
3. Genres
4. Styles

می‌کند که در سطح متن هم می‌توان نظم گفتمان و سه مؤلفه‌اش (گفتمان، ژانر و سبک) را تحلیل کرد. فرکلاف یادآوری می‌کند که رابطه میان متون و نظم‌های گفتمان بس پیچیده است، زیرا کنشگران و عاملان انسانی در عمل ممکن است گفتمان‌ها، ژانرها و سبک‌های متعلق به نظم‌های گفتمان مختلف را درهم آمیزند و ترکیب‌های بدیع خلق کنند (همان، ۲۵-۲۷).

نظریه گفتمان فرکلاف در چارچوب کلی‌تر تحلیل انتقادی گفتمان، میان سطح گفتمانی و غیرگفتمانی مرز می‌کشد و برای دومی به جست‌وجوی نظریه اجتماعی درخور آن برمی‌آید. یکی از دغدغه‌های فرکلاف تئوریزه کردن تحلیل انتقادی گفتمان درون آن دسته از نظریه‌های اجتماعی معاصر است که به نظر فرکلاف از چنین قابلیت‌های برخوردارند؛ از جمله مدرنیته متأخر، سرمایه‌داری معاصر جزوپ،^۱ اقتصاد نئولیبرالی هاروی^۲ یا جهانی‌شدن.

از جمله نظریات جامعه‌شناختی که فرکلاف تئوریزه کردن نظریه گفتمان را درون آن ممکن می‌داند، نظریه میدان بوردیو است. شولیاراکی و فرکلاف نزاع گفتمانی را یکی از کشمکش‌هایی می‌دانند که ممکن است درون میدان بوردیویی رخ دهد (شولیاراکی و فرکلاف، ۱۹۹۹: ۱۱۴). جالب توجه آنکه پژوهشی با عنوان «زبان و سیاست روزمره در جمهوری اسلامی، تحلیل زبانی منازعات سیاسی دهه ۸۰» در کشور ما انجام شده (بابائی کر، ۱۳۸۸) که رویکردی نسبتاً مشابه دارد و در آن نزاع گفتمانی وجهی از کشمکش در میدان قدرت تلقی شده است.

روشنی و صراحت از یک سو و سهولت و سادگی کاربرد از جانب دیگر، تحلیل انتقادی گفتمان را به رویکرد محبوب بسیاری از پژوهشگران اجتماعی در جهان بدل ساخته است. این پژوهش‌ها گستره وسیعی از موضوعات را در بر می‌گیرند: از بررسی اطلاعیه خانه‌سازی برای بی‌خانمان‌ها تا تحلیل انتقادی گفتمان کاریکاتورهای بوش و بن‌لادن، و از تحلیل بیانیه انتخاباتی در کشوری آفریقایی تا تحلیل رؤیاهای کودکان. باین‌همه، این رویکرد منتقدان جدی هم دارد، از جمله نویسنده‌ای در مقاله‌ای با عنوان «چرا چیزی به‌عنوان تحلیل انتقادی گفتمان وجود ندارد» استدلال می‌کند که اهداف تحلیل انتقادی گفتمان (نقد اجتماعی و سیاسی) با ابزارهای روش‌شناختی این رویکرد (عمدتاً تحلیل زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی) تحقق‌پذیر نیستند و این تناقضی بنیادین و رفع‌ناشدنی برای این رویکرد است (جونس، ۲۰۰۷).

1. Jessop
2. Harvey

نسل دوم نظریه گفتمان در ایران

تحلیل انتقادی گفتمان و بویژه روایت فرکلافی آن نزد پژوهشگران ایرانی سخت جذاب جلوه کرده زیرا پژوهش‌های زیادی در ایران و از جمله در دانشکده‌های علوم سیاسی و اجتماعی با استفاده از این رویکرد سامان یافته است. از سه گرایش رایج در تحلیل انتقادی گفتمان (به-ترتیب مرتبط با آرای فرکلاف، ون‌دایک و روث وداک)، تنها اولی در ایران بسیار خوش اقبال بوده و دو دیگر با عنایت کمی روبرو شده‌اند.

در ارزیابی پژوهش‌های تحلیل انتقادی گفتمان در ایران از دو اثر محمدجواد غلامرضا کاشی یاد می‌کنیم که هردو پژوهش‌هایی گسترده و درازدامن هستند. اولی *جادوی گفتار* با عنوان فرعی *ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد* است که موضوع آن گفتمان‌های رقیب در انتخابات دوم خرداد است (غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹) و دومی *نظم و روند تحول گفتار دموکراسی در ایران* (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۵). کتاب اخیر، گفتمان دموکراسی را در ایران از آستانه مشروطه تا دوره اصلاحات برمی‌رسد. کاشی در بحث نظری خود به مباحث کلی بسنده می‌کند و از هیچ رویکرد خاصی نام نمی‌برد، اما در مجموع کار او با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان و آثار فرکلاف یا دست‌کم با رویکرد کلی نسل دوم تحلیل گفتمان نزدیکی بسیار دارد، زیرا کاشی در عمل سطح گفتمانی را از سطح غیرگفتمانی جدا می‌کند. مؤلف دوره‌هایی را که از دید او گفتمان دموکراسی نفوذ و اشاعه بیشتری داشته برمی‌گزیند، مانند مشروطه، سال‌های پیش از به‌قدرت‌رسیدن رضاشاه، نهضت ملی و البته دوره اصلاحات. او گفتمان دموکراسی را در مهم‌ترین مطبوعاتی مطالعه می‌کند که "توزیع‌کننده" آن گفتمان هستند. شیوه کار کاشی را می‌توان تحلیل زبان‌شناختی یا تجربی متن دانست. تحلیل زبان‌شناختی متن در رویکرد فوکویی یا لاکلابی در قیاس با تحلیل انتقادی گفتمان کم‌رنگ‌تر است.

از میان نتایج تحقیق کاشی به موردی مشخص اشاره می‌کنیم: گفتار (که کاشی آن را به‌جای اصطلاح گفتمان به کار می‌برد) دموکراسی در دوره اصلاحات. کاشی دو نوع گفتار دموکراسی را در مطبوعات اصلاح‌طلب از هم متمایز می‌کند: اول، نظم گفتاری که در روزنامه‌هایی مانند *جامعه* جریان داشت. او این روزنامه‌ها را واجد نظم کارناوالی گفتار می‌داند. به‌حاشیه‌راندن سیاست در قلب این نوع گفتمان دموکراتیک قرار دارد. ویژگی دیگر این نظم گفتمانی دموکراتیک چندکانونی بودن آن است. دومین نوع از گفتمان دموکراسی که کاشی در "مطبوعات دوم خردادی" می‌یابد، نظم گفتمانی است که سیاست در کانون آن قرار دارد. روزنامه‌ای مانند *صبح امروز* از محمل‌های این گفتمان دوم بود. این نظم کلامی، به روایت

کاشی، یک نظم کلامی جدی است که طنینی خوشونت‌بار برای بسیج سیاسی اختیار می‌کند و درعین‌حال، برخلاف نظم گفتمان قبلی در موضع استقرار نظم از بالا قرار می‌گیرد. این تحلیلی درخور تأمل است، اما به نظر می‌آید که تحلیل‌های مؤلف در بخش‌های مختلف کتاب لزوماً در چنین سطحی نیست و تحلیل مذکور نیز بیشتر از تجربه نزدیک و دست اول مؤلف به دست آمده است تا از تحلیل متون.

کاشی برای آنکه تحلیل‌های پراکنده خود را از نظم گفتمانی دموکراسی در دوره‌های مختلف تاریخ سده اخیر ایران در چارچوب تحلیلی منسجمی عرضه کند، در فصل پایانی که عنوان تفسیری به خود گرفته است، قرار است با «عرضه تحلیلی از زمینه تحولات فرهنگی در ایران سیر تحولات گفتار دموکراتیک» را روشن سازد. در اینجا برای نمونه جهت فهم گفتار دموکراتیک روزنامه قانون ملک‌خان، مقوله مردم در سنت تفکر ایرانی و اسلامی بررسی می‌شود تا این نتیجه حاصل آید که مفهوم مردم در این سنت با مردم در گفتار دموکراتیک بسی متفاوت است. سخن آخر نویسنده کتاب آن است که الگوی سخن دموکراتیک در ایران از روایتی اسطوره‌ای از مردم آغاز شد و بارها به سوی الگوی حماسه و امام چرخش یافت و در سیر تحول خود مسیر عرفی‌شدن و اسطوره‌زدایی را پیمود.

در ارزیابی اثر مذکور می‌توان به این نکته اشاره کرد که میان تحلیل متون و تحلیل مؤلف از زمینه تحول گفتار دموکراتیک در ایران پیوند مناسبی برقرار نمی‌شود. شاید نکته در اینجاست که رویکرد تحلیلی مؤلف که بر پایه آن پاره‌ای متون انتخاب و تحلیل شده‌اند، نمی‌تواند تحلیل قانع‌کننده‌ای از صدسال گفتمان دموکراسی در ایران ارائه کند و پیوند میان نظریه اجتماعی و تحلیل گفتمانی (تحلیل متون) برقرار نشده است، حال آنکه در این رویکرد آنچه اهمیت بنیادین دارد استفاده از نظریه اجتماعی مرتبط و متناسب در سطح غیرگفتمانی است. اساساً در این رویکرد که بر تحلیل تجربی و زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی متون استوار است، نمی‌توان متون متعددی را تحلیل کرد و بنابراین گستره صدساله تحقیق کاشی به دشواری با چنین رویکردی سازگار است. به همین دلیل (کم‌شماربودن متون تحلیل‌شده) مسئله انتخاب متون نیز مهم است و به اصطلاح اهمیت استراتژیک دارد و باید به‌خوبی توجیه شود.

نسل سوم نظریه گفتمان

نظریه گفتمان لاکلا و موفه مهم‌ترین نظریه در نسل سوم یا رویکرد پسا‌ساختارگرا به گفتمان

است که اکنون به یکی از پرکاربردترین رویکردهای گفتمانی در علوم اجتماعی و سیاسی بدل شده است. لاکلا و موفه بیشتر در سطحی نظری و کلان نظریه گفتمان خود را بسط داده‌اند، اما محققانی مانند دیوید هوارث و تورفینگ کوشیده‌اند آن را به چارچوبی مساعدتر برای پژوهش تجربی بدل کنند.

شهرت لاکلا و موفه با کتاب *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی*^۱ آغاز شد که یکی از آثار برجسته در جریان فکری پسامارکسیسم^۲ تلقی می‌شود. نظریه لاکلا و موفه گذشته از مارکسیسم در سنت زبان‌شناسی ساخت‌گرای فردینان دوسوسور^۳ ریشه دارد. از نظر سوسور نشانه‌ها و کلمات معنای خود را نه به واسطه ارجاع به جهان بیرون، بلکه از طریق رابطه‌ای که بین یکدیگر در درون نظام زبانی برقرار می‌کنند به دست می‌آورند. در نظریه لاکلا و موفه نیز هر مجموعه‌ای از اعمال و اشیا... وقتی معنا پیدا می‌کند که درون یک گفتمان درکنار یکدیگر به هویتی خاص دست یابند؛ آن‌ها این هویت را در برابر مجموعه‌ای از غیریت‌ها به دست می‌آورند.

لاکلا و موفه در فصل سوم کتاب *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی* نظریه گفتمان خود را عرضه می‌کنند: «در اینجا ما هر عملی را که به برقراری رابطه بین عناصر منجر شود، به گونه‌ای که هویت این عناصر در نتیجه این عمل تعدیل شود، مفصل‌بندی^۴ می‌نامیم. کلیت ساختاریافته حاصل از عمل مفصل‌بندی گفتمان نام دارد. جایگاه‌های تمایز^۵ را زمانی که درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده باشد و *موقته*^۶ می‌نامیم و در مقابل، هر تفاوتی را که از وجه گفتمانی مفصل‌بندی شده نیست، *عنصر*^۷ نام می‌نهیم» (لاکلا و موفه، ۱۹۸۵: ۱۰۵).

در این روایت جدال گفتمان‌های مختلف بر سر معنادادن به دال‌ها و نشانه‌هایی است که معنای آن‌ها شناور است و تثبیت نشده (عناصر). در نتیجه عمل مفصل‌بندی این دال‌های شناور در ارتباط با دال‌های دیگر معنا و هویتی نو می‌یابند که البته موقتی است (موقته). دو مفهوم اصلی دیگر در نظریه گفتمان عبارت‌اند از:

1. Hegemony and socialist strategy
2. Post-marxism
3. Saussure
4. Articulation
5. Differential position
6. Moment
7. Element

زنجیره هم‌ارزی و تفاوت:^۱ در جریان مفصل‌بندی، گفتمان‌ها از طریق ایجاد زنجیره هم‌ارزی میان عناصر و دال‌ها و نشانه‌ها نظم و انسجام می‌یابند. این هم‌ارزی در مقابل هویت‌های دیگری که در جایگاه غیرگفتمانی قرار می‌گیرند معنا می‌یابند. گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم‌ارزی تفاوت‌ها را می‌پوشانند.

تنازع:^۲ در نظریه لاکلا و موفه هویت همواره گفتمانی است و بنابراین تثبیت نشده. هویت در نتیجه آنتاگونیسم یا تنازع شکل می‌گیرد. هر هویتی محصول تقابل با یک غیر^۳ و درحکم واکنشی به آن است. مرزهای یک گفتمان و انسجام آن بازتابی از خصلت‌های درونی آن نیست، بلکه دال‌های یک گفتمان در جریان تنازع با دال‌های بدیلی که آن‌ها را تهدید می‌کنند، برساخته می‌شوند (تورفینگ، ۲۰۰۵: ۱۶۴). در پیوند با آنتاگونیسم باید از مفهوم آشفتگی^۴ یا بی‌قراری نام ببریم. این مفهوم به شکاف در نظم گفتمانی ارجاع می‌دهد؛ شکافی که زمینه را برای آنتاگونیسم اجتماعی مهیا می‌سازد. گفتمان هژمونیک، وقتی که از پس توضیح و تبیین رخدادهای تازه و مدیریت و نظم‌بخشیدن به آن‌ها بر نمی‌آید، دچار شکاف و اختلال می‌شود (همان).

نظریه گفتمان لاکلا و موفه در ایران

پژوهش‌های ایرانی درون چارچوب تحلیلی نظریه گفتمان لاکلا و موفه پرشمارند. از اولین نمونه‌های آن رساله دکتری علی‌اصغر سلطانی در دانشگاه علامه طباطبایی است که در قالب کتاب منتشر شده است (سلطانی، ۱۳۸۴). این پژوهش از چارچوب نظری ارنستو لاکلا و شانتال موفه در کنار تحلیل متن فرکلاف (تحلیل انتقادی گفتمان) بهره جسته است. پژوهش مشابهی با تلفیق نظریه لاکلا و وجوهی روش‌شناختی از کار فرکلاف، انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ را موضوع پژوهش قرار داده است (تاجیک و روزخوش، ۱۳۸۷).

اما پژوهشی که کاملاً برپایه نظریه گفتمان پساساختارگرا سازمان یافته است، اسلام سیاسی در ایران نوشته محمدعلی حسینی‌زاده است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶). موضوع این کتاب اسلام سیاسی است، یعنی «منظومه‌ای معنایی که اسلام را به‌مثابه یک ایدئولوژی تلقی و معرفی می‌کند که برای وجوه مختلف زندگی انسان و دنیا و آخرت او برنامه دارد». از آنجاکه نویسنده

1. Chain of equivalence and difference
2. Antagonism
3. Other
4. Dislocation

اسلام سیاسی را گفتمانی می‌داند که در ایران هژمونیک شده، به سراغ "نظریه گفتمان سیاسی" می‌رود که متأثر از آرای لاکلا و موفه است؛ رویکردی که تلاش می‌کند سازوکار هژمونیک‌شدن گفتمان‌ها (به معنای تثبیت معنا در حوزه‌ای خاص) را آشکار سازد. حسینی‌زاده مفاهیم نظریه گفتمان سیاسی مانند بی‌قراری گفتمانی، عینیت‌یافتن گفتمان، هژمونیک‌شدن، وقته، عناصر، منطق هم‌ارزی، منطق تفاوت و نظایر آن را برمی‌گیرد تا با آن برآمدن و هژمونیک‌شدن گفتمان اسلام سیاسی در ایران را بررسد.

تحلیل حسینی‌زاده دوره‌ای بس گسترده را پوشش می‌دهد: از مشروطه تا زمان حاضر و از این نظر با کار پیشین (کتاب غلامرضا کاشی) مشابه است و مقایسه این دو برای آشکارتر شدن تفاوت‌های دو رویکرد مفید است. درحالی‌که تحقیق کاشی متون خاصی را از هر دوره گزینش و گفتار دموکراسی را در آن‌ها تحلیل می‌کند، حسینی‌زاده می‌کوشد درون نظریه گفتمان سیاسی تحلیلی گفتمانی از پیدایش و هژمونیک‌شدن گفتمان اسلام سیاسی (اعم از اسلام سیاسی چپ و اسلام سیاسی لیبرال و اسلام سیاسی فقاهتی) عرضه کند. به این ترتیب، داده‌های تاریخی و اجتماعی مرتبط درون نظریه گفتمان گنجانده می‌شوند تا در سطحی کلان به تحلیل رخدادها و جریان‌های تاریخی بپردازند، مثلاً ایران در آستانه مشروطه جامعه‌ای توصیف می‌شود که دچار بی‌قراری گفتمانی بود زیرا مشروعیت سلطنت ترک‌خورده بود و هم‌زمان دال‌ها و معانی جدیدی مانند قانون‌گرایی و مشروطه‌طلبی سربرآورده بودند، ابهام و وجه استعاری گفتمان مشروطه آن را به بدیلی در دسترس برای بسیاری از ایرانیان بدل کرد و با حمایت نخبگان اجتماعی نوعی زنجیره هم‌ارزی شکل گرفت و این گفتمان هژمونیک شد و سپس با گفتمان مشروطه و حاملان آن روبه‌رو گشت و... . چنان‌که می‌بینیم این نوع تحلیل در سطحی کلان انجام می‌شود و مجموعه‌ای از رخدادها و جنبش‌ها و نیروها و واقعیت‌ها (حتی تورم و فقر و نظایر آن) و ایده‌ها و مفاهیم تاریخی و اجتماعی و سیاسی را در کنار هم می‌نشانند و آن‌ها را در قالب ترمینولوژی خاص نظریه گفتمان سیاسی در قالب یک گفتمان تعریف و تحلیل می‌کند. اشاره‌ای به یکی از نتایج این پژوهش تصویر روشن‌تری از آن به دست می‌دهد. حسینی‌زاده بسیاری از دال‌های گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی را، که پس از انقلاب هژمونیک شد، محصول موقعیت تاریخی می‌داند که به‌مرور تاریخی و حتی اتفاقی بودن آن‌ها فراموش شده و حقیقتی ذاتی قلمداد می‌شوند. در کار حسینی‌زاده، درقیاس با پژوهش کاشی، داده‌ها و رخدادها تاریخی متنوعی در قالب نظریه گفتمان سیاسی تحلیل می‌شوند، اما از تحلیل زبان‌شناختی و مبتنی بر جزئیات متون خبری نیست و این از تفاوت‌های این دو رویکرد است.

از پژوهش حسینی‌زاده براساس منطق این رویکرد انتظار می‌رود که در قالب ترمینولوژی و مفاهیم نظریه گفتمان سیاسی وجوه تازه یا بدیعی از پدیده را آشکار سازد یا چشم‌انداز تحلیلی- نظری تازه‌ای به موضوع بگشاید، اما در بیشتر بخش‌های کتاب این انتظار برآورده نمی‌شود و درمقابل ما بیشتر با همان روایت و گزارش معمول رویدادها (که در نوشته‌های دیگر و تحلیل‌های غیرگفتمانی هم به چشم می‌خورد) روبه‌رو هستیم که تنها چند اصطلاح به آن ضمیمه شده است و گاه حتی مرزهای آن با ژورنالیسم نیز بسیار باریک می‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

گرچه استفاده از نظریه گفتمان در اشکال مختلف پرکاربرد است، در این نوشته تمرکز ما بر آن دسته از آثاری بود که می‌توان آن‌ها را به حوزه پژوهش علوم اجتماعی و سیاسی مرتبط دانست. در حوزه پژوهش‌های ایرانی تحلیل گفتمان بیشتر با سه رویکرد روبه‌رو هستیم: فوکویی، فرکلافی و لاکلابی. البته عبارت درست‌تر آن است که با پژوهش‌هایی مواجه هستیم که خود را با این عناوین معرفی یا به مفاهیم یا شیوه‌های تحلیلی این رویکردها استناد کرده‌اند. درون‌الگوی تحلیل انتقادی گفتمان، چارچوب تحلیلی فرکلاف به رویکرد برگزیده بسیاری از پژوهش‌های تحلیل گفتمان بدل شده است. یکی از دلایل آن می‌تواند چارچوب پژوهشی نسبتاً سراسر و منسجم فرکلاف باشد. قرابت فکری این رویکرد با جریان متعارف علوم اجتماعی می‌تواند دلیل دیگری باشد، زیرا برداشت تحلیل انتقادی گفتمان از مفاهیم قدرت و سیاست و ایدئولوژی و جز آن به برداشت مرسوم در علوم اجتماعی نزدیک است، حال آنکه در نظریه فوکو و لاکلا این مفاهیم به شکل متفاوتی تعریف می‌شوند و برای نمونه در نظریه آن‌ها مفهوم ایدئولوژی اساساً جایی ندارد. دو نکته در شیوه تحلیل این رویکرد مهم است. اول، تحلیل تجربی متن و دوم، قراردادن این تحلیل در پیوند با نظریه اجتماعی مناسب. لازمه تحلیل تجربی متن (تحلیل زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی و جز آن) طرح سؤال‌های مناسب با در نظر گرفتن موضوع پژوهش و نوع متون است. جز در یکی دو مورد (از جمله تحقیق کاشی) در پژوهش‌های ایرانی همین تحلیل تجربی متن هم به شکل نظام‌مند و دقیق انجام نشده یا موفقیتی دربر نداشته است. مسئله بزرگ‌تر در پژوهش‌های ایرانی پیوند میان تحلیل گفتمانی و نظریه اجتماعی (در چارچوب رابطه دیالکتیکی میان پرکتیس گفتمانی و پرکتیس اجتماعی) است. بدون چنین پیوندی ما تنها با تحلیل پراکنده برخی متون سروکار داریم، بی‌آنکه بتوانیم آن را به سطوح دیگر گره بزنیم. این شکل از تحلیل البته در چارچوب رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان و رویکردهای مشابه آن معنا می‌یابد، باین توضیح که در تحلیل گفتمان هیچ فرمول

ثابتی وجود ندارد که تحقیق را بر آن پایه سامان دهیم، بلکه تنها باید به اصول و قواعد چارچوب تحلیلی خود وفادار بمانیم.

نظریه گفتمان سیاسی (متأثر از لاکلا) تأکید خود را بر چگونگی شکل‌گیری هویت‌ها و سوژه‌های سیاسی و مفاهیم و معانی سیاسی و اجتماعی می‌گذارد. از جنبه روش‌شناختی، برخلاف تحلیل انتقادی گفتمان، تحلیل زبان‌شناختی متن در نظریه گفتمان پسا ساختارگرا تئوریزه نشده است یا دست‌کم اهمیت بنیادین ندارد. نظریه لاکلا و موفه بیشتر در سطح فلسفه و اندیشه سیاسی است و تلاش برای تبدیل آن به برنامه‌ای پژوهشی در علوم اجتماعی و سیاسی اشکال مختلفی یافته است، از جمله تبدیل مفاهیم کلیدی آن (مانند دال مرکزی) به ابزار روش‌شناختی. راه دیگر استفاده از مفاهیم و ابزارهای روشی سایر رویکردهاست. معمول‌ترین راه، وام‌گرفتن روش‌های تحلیل متن از جمله روش‌های رایج در تحلیل انتقادی گفتمان است. چندین نمونه از این نوع پژوهش در کشور ما وجود دارد. گذشته از همه جزئیات دیگر، باید توجه داشت که تحلیل انتقادی گفتمان و نظریه گفتمان لاکلا و موفه دو برداشت مختلف از گفتمان دارند و تلفیق آن‌ها بدون در نظر گرفتن این نکته مغالطه‌انگیز خواهد بود. گاه در مقالات نویسندگان ایرانی این تلفیق گسترده‌تر شده و مثلاً از نظریه فرکلاف درباره قدرت پشت گفتمان برای تکمیل نظریه لاکلا و موفه استفاده شده است، حال آنکه چنین تلفیقی اگر نه غلط و مشکل‌ساز، دست‌کم زائد خواهد بود، زیرا لاکلا و موفه نهادهای حامی گفتمان را درون نظریه گفتمان خود طرح می‌کنند و تمایزی میان سطح گفتمانی و غیرگفتمانی قائل نیستند. ترکیب سرسری دو نگاه متفاوت به آشفته‌کردن تحلیل می‌انجامد.

بیشتر گفتیم که تحلیل گفتمان فوکویی حتی در غرب نیز منتقدان جدی و مهمی دارد که اساساً بیشتر آنچه را که در علوم اجتماعی عنوان تحلیل گفتمان فوکویی یافته است، بی‌ارتباط با نظریه فوکو یا مبتنی بر سوء تفاهم عمیق می‌دانند. گویا این جمله فوکو که «آثار من در حکم جعبه‌ابزار هستند» به این گمان دامن زده است که با گزینش پاره‌ای مفاهیم یا بیرون کشیدن چند شیوه تحلیلی می‌توان تحلیل گفتمان فوکویی انجام داد. ما چندان درگیر این موضوع پر دامنه نشدیم، اما روشن است این شکل از کاربرد فوکو در ایران که گاه فقط از یکی دو کتاب یا دو سه مفهوم فوکو یاد می‌کند، هرچه که باشد، به فوکو ارتباط ندارد (برای نمونه چنین پژوهشی ر.ک اکبری، ۱۳۸۴). طبعاً منظور ما فرموله کردن تحلیل یا روش فوکویی یا مراحل چندگانه ردیف کردن برای دیرینه‌شناسی و تبارشناسی نیست، بلکه پیوند برقرار کردن با نظریات و روش‌های فوکویی است. سارا میلز می‌کوشد برخی از این رویکردهای روش‌شناختی را

پیشنهاد کند (میلز، ۱۳۸۹: ۱۷۸-۱۸۶). برای نمونه او تحلیل فوکویی را چندان مستعد پژوهش درباره یک دوره تاریخی یا یک موضوع نمی‌داند، بلکه آن را مناسب مواردی از قبیل بررسی رابطه میان اقلیت‌های قومی و نهادها یا ننگ آلودگی و بی‌آبرویی اجتماعی می‌داند (همان، ۱۸۶). در ایران ظهور پدیده "فوکوی ایدئولوژیک" کار را باز هم پیچیده‌تر کرده است. در مجموع، بازخوانی آثار فوکو و تفسیرهای مهم از کار او و ارزیابی نقادانه تحلیل گفتمان فوکویی در ایران و جهان می‌تواند به تولید پژوهش‌های فوکویی جدی‌تر بینجامد.

سویه‌های تحلیلی و روش‌شناختی در این سه رویکرد متفاوت‌اند. تلقی تحلیل انتقادی گفتمان از مفهوم گفتمان انضمامی‌تر و در پیوند با کاربرد زبان و وجوه زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی رخدادهای اجتماعی است، اما برداشت فوکویی و لاکلابی انتزاعی‌تر و درارتباط با مفاهیمی مانند پرکتیس‌ها و رویه‌های گفتمانی است و همین است که به شکل معمول (ولی نه الزاماً) تحلیل فوکویی و لاکلابی را درگیر پژوهش‌های کلان و درازدامن می‌کند و تحلیل انتقادی گفتمان را مستعد تحقیقات سطح خردتر و جهان روزمره. و باز از همین روست که دو نوع اول بیشتر با تحلیل پرکتیس‌ها و استراتژی‌ها و رویه‌های گفتمانی سروکار دارند و نوع سوم با تحلیل زبان‌شناختی و بلاغی متون. این ویژگی امکان تحلیل متون بیشتری را به دو رویکرد اول می‌دهد، حال آنکه تحلیل انتقادی گفتمان باید وجوه مختلف زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی و بلاغی متون را تحلیل کند و با چنین رویکردی علی‌القاعده نمی‌توان متون فراوانی را بررسی کرد. فرکلاف خود نیز مهم‌ترین مؤلفه تقسیم‌بندی درون حوزه مطالعات گفتمان را برحسب ضروری‌دانستن یا ندانستن تحلیل زبان‌شناختی تفصیلی و مشروح متن می‌داند (فرکلاف، ۲۰۰۵: ۶۰). اگر بخواهیم نمونه بیاوریم، تحلیلگران انتقادی گفتمان وقتی گفتمان تاجر یا بلر را تحلیل می‌کنند، هم به تحلیل زبان‌شناختی مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های آنان می‌پردازند و هم برای تحلیل وجه غیرگفتمانی از نظریات اجتماعی متناسب بهره می‌جویند و سرانجام میان این دو سطح رابطه برقرار می‌کنند، اما در نظریه گفتمان سیاسی (لاکلا و موفه) مثلاً هنگامی که به تحلیل جنبش ضدآپارتاید در آفریقای جنوبی می‌پردازند از تشکیل سازمان‌ها و کمپین‌هایی می‌گویند که نوعی زنجیره هم‌ارزی میان همه غیرسفیدها علیه نژادپرستی سفیدپوستان ایجاد کردند و منطق موجود آپارتاید را به چالش گرفتند و مرزهای سیاسی- هویتی تازه‌ای بر ساختند و برای هم‌مونیک کردن گفتمان ضدآپارتاید در محل‌های کار، شهرهای کوچک، مناطق روستایی و دانشگاه‌ها و... کوشیدند و این کار را با واسطه مفصل‌بندی و بازگویی گفتمانی تازه بر مبنای هویت و فرهنگ سیاه انجام دادند (هوارث، ۲۰۰۵: ۳۴). چنین تحلیلی در مواردی با این خطر

روبه‌روست که به سمت نوشتارهای ژورنالیستی و غیرپژوهشی بلغزد. آنچه می‌تواند مانع این امر شود، ارائه تحلیلی منسجم و نظام‌مند با تکیه بر داده‌های کافی و در قالب منطق و مفاهیم و ترمینولوژی خاص نظریه گفتمان است.

در سراسر این نوشته هرکجا به شرح و نقد و ارزیابی پژوهش‌های تحلیل گفتمان در ایران پرداختیم، برپایه انتظاراتی است که از آن نوع پژوهش می‌رود. در واقع از جنبه روش‌شناختی، نوشته حاضر در هر مورد به اصول تحلیلی رویکرد متبوع آن مورد خاص استناد می‌کند: پژوهش فوکویی نمی‌تواند به تحلیل انتقادی گفتمان بدل شود و میان این یکی با نظریه گفتمان سیاسی تفاوت وجود دارد و از این قبیل. اگرهم قرار است تلفیقی صورت پذیرد، باید مبانی و چگونگی آن تصریح شود. بسیار مهم است که محقق مراحل تحقیق خود، داده‌ها و شیوه تحلیل آن‌ها را به روشنی بیان کند. گردآوردن داده‌های کافی و گویا گام مهمی است. در همان متنی که از سارا میلز درباره فوکو نقل کردیم، او از اهمیت بایگانی‌ها و متون و اسناد موجود در آن‌ها در کار فوکو اعم از دیرینه‌شناسی و تبارشناسی می‌گوید. مفسران دیگر و خود فوکو هم بر این نکته انگشت می‌گذارند. در تحلیل انتقادی گفتمان نمی‌توان متون متعددی را تحلیل کرد، اما در عوض تحلیل دقیق و متکی بر جزئیات متن اهمیت می‌یابد. چگونگی استخراج نتایج از داده‌ها و اسناد هم باید روشن باشد. در بسیاری از پژوهش‌های ایرانی، داده‌ها چندان گویا نیستند و اگر بخواهید مسیر منتهی به نتایج را دنبال کنید سرگردان خواهید شد. در برخی کارها نیز اساساً نتیجه‌ای به معنای واقعی آن وجود ندارد و محقق یا مؤلف صرفاً چند اصطلاح را به نوشته‌های دردسترس در کتاب‌ها و نشریات تحمیل کرده است. باوجود تمام این‌ها، کارهای تحلیل گفتمان پذیرفتنی هم در ایران می‌توان یافت که به نمونه‌هایی از آن‌ها در همین نوشته اشاره کردیم و نمونه‌های دیگری هم وجود دارد.

۶ پژوهش تحلیل گفتمان در یک نگاه کلی

نویسنده	موضوع	رویکرد گفتمانی	نوع تحلیل	یکی از نتایج یا تحلیل‌های ارائه شده در تحقیق
فیرحی	شکل‌گیری دانش سیاسی در اسلام در سده‌های میانه	فوکو و نظریه هرمنوتیک	کلان	شکل‌گیری دانش سیاسی دوره میانه برپایه اقتدار و تداوم آن تاکنون
حسینی‌زاده	گفتمان اسلام سیاسی از مشروطه تا عصر حاضر	لاکلا و موفه	کلان	تبدیل شدن طرد و نفی به یکی از اصول گفتمان مورد بررسی
سلطانی	گفتمان‌های اصلاح‌طلبی و محافظه‌کاری (اصولگرایی) در ایران	تلفیق لاکلا-موفه با فرکلاف	کلان؛ توام با تحلیل مختصر متن	تحلیلی از مفصل‌بندی گفتمانهای سیاسی ایران از انقلاب تاکنون
غلامرضا کاشی	تحول گفتمان دموکراسی از مشروطه تا تادوره اصلاحات	نسل دوم تحلیل گفتمان	تحلیل تجربی متن	حضور دو روایت از گفتمان دموکراسی بعد از دوم خرداد: یکی کارناوالی و دیگری مبتنی بر قانونی بودن سیاست
تاجیک	دیرینه‌شناسی و تبارشناسی کنش‌ها و فرهنگ سیاسی در ایران مدرن	فوکو و نوتاریخ‌گرایی	کلان	بافت چهل تکه یا موزاییکی و موقتی هویت‌های سیاسی جامعه ما
کچویان	تحولات گفتمان‌های هویتی در ایران	عمدتاً فوکوی دیرینه‌شناسی	کلان	تکاملی بودن گفتمان‌های هویتی در ایران

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۴) فرهنگ علوم انسانی، تهران: مرکز.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵) تحلیل انتقادی گفتمان، تهران: علمی و فرهنگی.
- احمدی، بابک (۱۳۸۴) کار روشنفکری، تهران: مرکز.
- اسمارت، بری (۱۳۸۵) میشل فوکو، ترجمه لایلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: اختران.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴) تبارشناسی هویت جدید ایرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۱) درآمدی بر ایدئولوژی، ترجمه اکبر معصوم‌بیگی، تهران: آگه.
- بابائی‌کر، رسول (۱۳۸۸) «زبان و سیاست روزمره در جمهوری اسلامی؛ تحلیل زبانی منازعات سیاسی دهه ۸۰»، پایان‌نامه دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲) تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان، تهران: نی.
- تاجیک، محمدرضا و محمد روزخوش (۱۳۸۷) «بررسی نهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری ایران از منظر تحلیل گفتمان»، مجله مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه تربیت معلم، سال شانزدهم، شماره ۶۱: ۸۳-۱۲۹.
- توکلی‌طرقی، محمد (۱۳۸۲) تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ، تهران: تاریخ ایران.
- حسینی‌زاده، محمود (۱۳۸۶) اسلام سیاسی در ایران، قم: دانشگاه مفید.
- سلطانی، سیدعلی‌اصغر (۱۳۸۴) قدرت، گفتمان و زبان، تهران: نی.
- سلطانی، سیدعلی‌اصغر (۱۳۸۷) «تحلیل گفتمانی فیلم‌های سیاسی - اجتماعی: نگاهی به "پارتی" سامان مقدم»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال سوم، شماره ۹: ۱-۱۶.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۷) درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۸۵) نظم و روند تحول دموکراسی در ایران، تهران: گام نو.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۷۹) جادوی گفتار: ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده‌پویان.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸) مراقبت و تنبیه، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۲) دانش، قدرت و مشروعیت در اسلام، تهران: نی.
- کچویان، حسین (۱۳۸۵) تطورات گفتمان‌های هویتی ایران، تهران: نی.
- میرفخرائی، تژا (۱۳۸۶) بررسی مقایسه‌ای گفتمان‌های غالب در حوزه قوانین تبلیغات تجاری در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات اسلامی.
- میلز، سارا (۱۳۸۹) میشل فوکو، ترجمه داریوش نوری، تهران: نشر مرکز.
- همپتن، جین (۱۳۸۵) فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.

- Ahl, H. (2007) "A Foucauldian Framework for Discourse Analysis", in H. Neergaard & G. P. Uhløi (Eds), *Handbook of Qualitative Research Methods in Entrepreneurship*, Massachusetts: Edward Elgar Publishing, Inc: 216-252.
- Baker, P. and S. Ellece (2011) *Key Terms in Discourse Analysis*, London and New York: Continuum International Publishing Group.
- Chouliaraki, L. & N. Fairclough (1999) *Discourse in Late Modernity: Rethinking Critical Discourse Analysis*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Death, K. (2010) Counter-Conducts: "A Foucauldian Analytics of Protest", *Social Movement Studies*, 9 (3): 235–251.
- Fairclough, N. (1989) *Language and Power*, London: Longman.
- Fairclough, N. (2003) *Analysing Discourse; Textual Analysis for Social Research*, London and New York: Routledge.
- Fairclough, N. (2005) "Critical Discourse Analysis in Transdisciplinary Research", in R. Wodak & P. Chilton (Eds.) *A New Agenda in (Critical) Discourse Analysis*, Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins Publishing Company: 53-70.
- Fairclough, N. (2006) *Language and Globalization*, London and New York: Routledge.
- Fairclough, I. & N. Fairclough (2012) *Political Discourse Analysis, a Method for Advanced Students*, London and New York: Routledge.
- Given, L. M. (2008) *The Sage Encyclopedia of Qualitative Research Methods*, London: Sage Publications.
- Gutting, G. (2005) *Foucault*, New York: Oxford University Press.
- Howarth, D. (2005) "Applying Discourse Theory: The Method of Articulation", in D. Howarth and J. Torfing (Eds.) *Discourse Theory in European Politics*, Palgrave Macmillan: 316-49.
- Jaworski, A. & N. Coupland (2006) *The Discourse Reader*, London and New York: Routledge.
- Jones, P. E. (2007) "Why There is no such Thing as 'Critical Discourse Analysis'", *Language & Communication*, 27: 337–368.
- Jorgensen, M. & L. Phillips (2002) *Discourse Analysis as Theory and Method*, London: Sage Publications.
- Kethlhoilwe, M. A. (2010) "Foucauldian Genealogy as Research Framework in Environmental Education Policy Research", *Africa Education Review*, 7 (1): 1– 15.
- Laclau, E. and C. Mouffe (1985) *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London: Verso.
- McHoul, A. & W. Grace (1997) *The Foucault Primer*, New York: New York University Press.

- Rossi, B. (2004) "Revisiting Foucauldian Approaches: Power Dynamics in Development Projects", *The Journal of Development Studies*, 40 (6): 1-29.
- Van Dijk, T. (2008) "Critical Discourse Analysis and Nominalization: Problem or Pseudo-Problem?", *Discourse & Society*, 19 (6): 821-828.
- Torfin, J. (2005) "Discourse Theory: Achievements, Arguments, and Challenges", in D. Howarth and J. Torfin (Eds.) *Discourse Theory in European Politics*, New York: Palgrave Macmillan: 1-30.
- Wodak, R. (2008) "Discourse Studies - Important Concepts and Terms", in R. Wodak & M. Krzyzanowski (Eds.) *Qualitative Discourse Analysis in the Social Sciences*, New York: Palgrave Macmillan: 1-29.
- Wodak, R. (2011) *The Discourse of Politics in Action*, New York: Palgrave Macmillan.
- Wooffitt, R. (2005) *Conversation Analysis and Discourse Analysis*, London: SAGE Publications.

